

مقدمه‌ی مترجم

بیوه‌ها

آریل دورفمن

مترجم

بهمن دارالشفایی



نسترمایه
تهران
۱۳۹۸

مقدمه‌ی مترجم

به خاله طیبه و آبدین
به خاله‌مینا، سایه، زویا و سارا
و به خاطره‌ی عموناصر و عموتقی

آریل مورقن در سال ۱۹۴۲ در آرژانتین به دنیا آمد. پدر بزرگ و
مادرش از یهودی‌های روسیه بودند که اوایل قرن بیستم به آرژانتین
مهاجرت کرده بودند. پدرش اقتصاددانی چپ‌گرا بود که در دهه‌ی چهل و با
تغییر رژیم نظامیان راست‌گرا تصمیم گرفت به امریکا مهاجرت کند.
آریل در آریل که شش سال اول زندگی‌اش را در کشوری اسپانیایی‌زبان
گذراند و در کشوری انگلیسی‌زبان به مدرسه رفت و همین باعث شد به
کتاب‌های متعددی که خودش هر دو زبان برایش زبان مادری باشد و کتاب‌های متعددی
مطالعه کند و بیاموزد.

مورقن یازده ساله بود که دوران سیاه مک‌کارتیسم و برخورد با تمام
انگلیسی‌ها و گروه‌های چپ‌گرا در امریکا شروع شد و پدر دورقن دوباره
مهاجرت کرد به امریکا تازه بدهد. این بار به شیلی رفتند و دوران
مهاجرتی و جوانی آریل در این کشور سپری شد. در همین دوران بود که
سلیبی‌های اختیاری کرد و تا همین امروز هم او را بیش از هر چیز
تأثیرهای سلیبی‌های می‌دانند.

در سال ۱۹۷۰ و با پیروزی سالوادور آلنده در انتخابات ریاست

جمهوری شیلی، دورانی جدید در زندگی بسیاری از شیلیایی‌ها و از جمله آریل دورفمن آغاز شد. دورانی که دورفمن در گفت‌وگویی با مترجم آن را بهترین دوران زندگی‌اش می‌داند. او در آن سه سال از مشاوران فرهنگی آینده بود و در نتیجه بعد از کودتا مجبور شد زندگی مخفی در پیش بگیرد. بعد از چند ماه توانست مخفیانه از شیلی خارج شود و به اروپا بگریزد. دورفمن چند سالی در هلند و فرانسه زندگی کرد و تبدیل به یکی از فعالان سرشناس علیه دیکتاتوری ژنرال آگوستو پینوشه شد. سیوه‌ها یکی از کتاب‌هایی است که او در همین دوران تبعید نوشت. نوشته‌شدن این کتاب داستان جالبی دارد که خود نویسنده در مقدمه‌اش به تفصیل شرح داده است.

در اواسط دهه‌ی هشتاد میلادی، دورفمن به امریکا رفت تا از آن جا راهی مکزیک شود و به اورتنسیا بوسی، همسر سالوادور آلنده، بپیوندد که بعد از کودتا در آن کشور زندگی می‌کرد و از رهبران مخالفان شیلیایی در خارج از کشور بود. در همین زمان بود که تغییرات سیاسی در مکزیک عرصه را بر بوسی تنگ‌تر کرد و دورفمن هم نتوانست به مکزیک برود. مدتی در امریکا ماند تا بلکه گشایشی حاصل شود، اما مقدر بود این اقامت چندروزه بدل به اقامتی دائمی شود. او به استخدام دانشگاه دوک در ایالت کارولینای شمالی درآمد و تا امروز نیز در همان جا زندگی می‌کند.

بعد از برکناری پینوشه از قدرت در سال ۱۹۹۰، او به همراه خانواده‌اش به شیلی برگشت تا دوباره در این کشور زندگی کند، اما تغییرات جامعه‌ی شیلی باعث شد چند ماه پیش‌تر دوام نیابد و دوباره به امریکا برگشت. آریل دورفمن جزئیات زندگی‌اش در تبعید و آن چند ماه

عربی و مواجهه با جامعه‌ی جدید بعد از هفده سال تبعید را در کتاب *حرف‌های از رؤیایها* شرح داده است که کتابی است بسیار خواندنی و *مجموعه‌ی روزی به فارسی* ترجمه شود.

البته از دورفمن چندین کتاب به فارسی ترجمه شده است. *ساعت‌نامه‌ی مرگ و دختر جوان*، که مشهورترین اثر او در دنیای *نگینی‌زبان* که جایزه‌ی لارنس البویه را هم نصیبش کرد، دو ترجمه به فارسی دارد. یکی به قلم حشمت کامرانی (ابتدا نشر ماه‌ریز و بعد نشر *سحر*) و دیگری به قلم محمود کیانوش (با عنوان *مرگ و دختر*)، انتشارات *توجهک جاوید*). رمان اعتماد را که به خیانت‌ها در داخل جبهه‌ی مقاومت *عبد دیکتاتوری* می‌پردازد، عبدالله کوثری به فارسی برگردانده (انتشارات آگاه). کوثری مجموعه‌ی چند یادداشت دورفمن را هم با *عنوان در جست‌وجوی فردی* ترجمه کرده است (انتشارات لوح فکر).

داستان بیه‌ها هم قبلاً دوبار به فارسی ترجمه شده است. جمشید *قایی* در سال ۱۳۶۸ این کتاب را با همین عنوان در نشر قطره منتشر کرد. این ترجمه هیچ‌گاه تجدید چاپ نشد و سال‌هاست در بازار کتاب موجود نیست. ترجمه‌ی دیگر به قلم احمد گلشیری است که ابتدا در همان سال ۱۳۶۸ و با نام *زنان گمشدگان* در انتشارات کتاب‌سرا به چاپ رسید و بعداً انتشارات آفرینگان آن را با نام *ناپدیدشدگان* منتشر کرد. آشنایی من با این داستان از طریق ترجمه‌ی احمد گلشیری بود و به همین علت خود را *بازار ایشان* می‌دانم.

آریل دورفمن از نویسندگان محبوب من است و یک بار هم این *تجارت* را داشته‌ام که در دفتر کارش در دانشگاه دوک با او گفت‌وگویی